

## سالگرد شهادت رفیق خسرو روزبه و روز زندانیان سیاسی را گرامی داریم



۲۱ اردیبهشت - سالگرد شهادت رفیق خسرو روزبه، قهرمان ملی و عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، و نیز روز یادکرد از همه زندانیان سیاسی کشور است.

این روز در شرایطی فرامی‌رسد که هزاران نفر از فرزندان انقلابی میهن به بند کشیده شده‌اند و در سیاهچال‌های متعدد رژیم ج.ا.و زیر شکنجه و "تعزیز" به سر می‌برند. رژیم ضد مردمی تا کنون هزاران نفر از بهترین فرزندان خلق را به جوخه‌های تیرباران سپرده و حکم تیرباران بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی را نیز صادر کرده است.

تاریخ مبارزه در کشور ما از دیروز و امروز آغاز نشده است. در طول چندین دهه اخیر ای بسا قهرمانان گمنامی که جان بر سر آرمان توده‌ها نهاده‌اند. در رویارویی با رژیم وابسته شاه - ساواک هزاران نفر کشته شدند و سالیان دراز در زندان‌ها زیر تازیانه و داغ و درفش به سر بردند، بقیه در ص ۲

نام  
مردم  
ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۰۲ دوره هشتم  
سال دوم پنجشنبه ۱۳۶۵/۲/۲۵  
بها ۲۰ ریال

### هیستری ضد شوروی به بهانهٔ سانحهٔ "چرنوبیل"

سانحه ناگوار و تاسف انگیز در نیروگاه اتمی "چرنوبیل" در اتحاد شوروی بلافاصله به یکی از مسائل روز مبدل شد. طبق اعلامیه تاس، دولت شوروی نامه‌ها و تلگرام‌های همدردی زیادی از سراسر جهان دریافت کرد. اقدام‌های سریع کارشناسان "دژ" مهار کردن سانحه و کمک به ساکنان محل، مورد ارزیابی مثبت قرار گرفت. بدیهی است که این ضایعه ناگوار و تاسف انگیز، در درجه اول با زندگی انسان در ارتباط مستقیم بود و قاعدتا نیز می‌بایست از سوی مردم جهان مورد برخورد انسانی قرار می‌گرفت. اما آیا محافل امپریالیستی به این رویداد برخورد انسانی داشتند؟ بلافاصله پس از اعلامیه تاس دایر بر وقوع سانحه ناگوار، ماشین عظیم تبلیغاتی دولت‌های بقیه در ص ۲

### اطلاعیه خبرگزاری تاس

#### دربارهٔ سانحهٔ "چرنوبیل"

در ارتباط با سانحه نیروگاه اتمی چرنوبیل، از سوی دولت‌های خارجی، سازمان‌های گوناگون، شرکت‌های خصوصی و بعضی شهروندان با دولت شوروی همدردی میشود و پیشنهادهایی درباره کمک‌رسانی داده می‌شود. تاس ماموریت دارد به اطلاع برساند که دولت شوروی از همه آنهایی که همدردی و درک شایسته خود را از این واقعه اظهار داشته‌اند و پیشنهاد همکاری و کمک داده‌اند، صمیمانه سپاسگزاری می‌کند. در حال حاضر با امکان‌های موجود می‌توان اساسی‌ترین نیازهای حاصله را به منظور برطرف ساختن آثار سانحه، برآورده ساخت. بدیهی است که پیشنهادهای توأم با حسن نیت و مفید همکاری، با سپاسگزاری پذیرفته خواهد شد. از جمله "ریل" متخصص نامی آمریکا، در زمینه بقیه در ص ۷

### به فاجعه خونبار جنگ باید پایان داد

در هفته گذشته بار دیگر مناطق مسکونی و اقتصادی دو کشور ایران و عراق آماج بمب و کلوله قرار گرفت. در ایران از جمله مریوان، باختران، بوکان، بانه و پالایشگاه نفت شهری هدف بمباران قرار گرفتند و در عراق از جمله نیروگاه بصره و تأسیسات نفتی در جنوب این کشور توسط توپخانهٔ دوربرد ایران کلوله باران شدند. در نتیجه، باز هم صحبت از موج خون و تلفات انسانی و ویرانی و خسارات اقتصادی است.

در پی بمباران‌های اخیر، کارگزاران و دستگاه‌های تبلیغاتی و سخن‌پراکنی رژیم دیگر پار از "پاسخ‌های مناسب و دندان‌شکن به رژیم عراق" صحبت می‌کنند. درکنار این تهدیدها، همچنین برپایهٔ اطلاعات و اخبار موثق رسیده، رژیم با نقل و انتقالات وسیع در جبهه‌ها و تدارک همه جانبه، خود را برای حمله جدیدی آماده می‌کند. در چارچوب خبر تدارک حمله جدید رژیم، می‌توان به علل فتوای خمینی مبنی بر آموزش نظامی زنان و راهی جبهه ساختن همه آنهایی که توانایی جنگیدن دارند، میاه و تبلیغات پر دامنه و اعزام گروه گروه از جوانان و نوجوانان توسط سپاه و بسیج به جبهه‌های جنگ بدون بازگشت پی برد.

به این جنگ امپریالیسم برافروخته، به این فاجعهٔ خونبار باید پایان داد. ادامهٔ جنگ نه تنها موجب مرگ و ویرانی، دربه دری و بی‌خانمانی و رنج و درد عظیم انسانی بازم بیشتر زحمتکشان ایرانی و عراقی، بلکه زمینه ساز افزایش وخامت و تشنج در منطقهٔ خلیج فارس، اقیانوس هند، خاورمیانه و نزدیک و مدیترانه شده است. ادامهٔ جنگ وسیلهٔ مناسبی برای پیشبرد نقشه‌ها و توطئه‌های نظامی و سیاسی امپریالیسم و ارتجاع در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس و خاورمیانه و نزدیک، سرچشمهٔ مسابقهٔ تسلیحاتی پر دامنه در سطح بقیه در ص ۷

### گزارشی از زندان اوین

#### من از زندان اوین می‌آیم.

دگراندیشی، به جرم دفاع از منافع زحمتکشان و به جرم دفاع از استقلال و آزادی ایران در غل و زنجیر کرده‌اند. دیده‌ام انواع شکنجه‌های جسمی و روحی و تحقیر آدمیان را بوسیله آدمکشان رژیم "ولایت فقیه". دیده‌ام مادرانی را که با فرزندان خردسال خود در بندها محبوسند و کودکان ۵-۶ ساله‌ای را که بجای گفتن کلمات شیرین کودکانه، از اعدام و تعزیر و انفرادی حرف می‌زنند. باری زندان اوین تنها یکی از زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی است. زندان کمیته مشترک ضد خرابکاری، نامی که یادآور سلطه شوم دستگاه جهانی ساواک بر میهن ماست و اکنون به بند ۲۰۰۰ و بند ۱۸۰ تغییر نام یافته بقیه در ص ۴

اوین نامی که برای مردم ایران در طی حکومت دو رژیم ستم شاهی و جمهوری اسلامی یاد آور شکنجه و کشتار بهترین فرزندان این زاد و بوم است.

اوین نامی که هر ایرانی شرافتمند و آزاده‌ای با شنیدن آن نفرت ابدی را نثار حکومت جلاد و خونریز خمینی می‌سازد.

از زندان اوین می‌آیم. از سیاهچال‌ها و اطاق‌های شکنجه، از بندهای ویژه، از اطاق‌های انفرادی، از محیط رعب و وحشتی که جلادان و شکنجه‌گران رژیم بر آنجا حکمفرما ساخته‌اند. از تپه‌های مرگ، از چایکاه تجاوز به دختران و اعدام آنان، از شکنجه گاه کودکان و زنان و پیرمردان.

آری از اوین می‌آیم و به چشم خود دیده‌ام که چگونه شریف‌ترین انسان‌ها را به جرم

### پای صحبت کارگران

در ص ۵

## سالگرد شهادت رفیق \*\*\*

تا انقلاب بزرگ بهمن ۵۷ به ثمر رسید. انقلاب بهمن درخت تناوری بود که با خون رشیدترین فرزندان میهن و با مقاومت آنها آبیاری شد. اما پیش از آن که این درخت تناور به میوه بنشیند و مردم زحمتکش و ستمدیده از آن توشه بردارند با خیانت سران مرتجع ج.ا. به آرمان هایشان مواجه شدند. دیگر بار زندانها انباشته از پیشاهنگان واقعی خلق شد.

اینک تاریخ مبارزه در میهن ما ورق دیگری خورده و در بستر جانپنازی توده ها، افزایش جو مقاومت در زندانها و ادامه مبارزه قهرمانانه نیروهای مترقی و انقلابی، پیکار برای سرنگونی رژیم "ولایت فقیه"، دست یافتن به آزادی و استقلال واقعی و جایگزین کردن عدالت اجتماعی بجای ستم طبقاتی، اوج تازه ای می گیرد. بی هیچ تردیدی خلق های ستمدیده میهنان همواره یاد و خاطره قهرمانان با نام و گمنام خود را گرامی می دارند و مبارزان انقلابی با سرمشق قراردادن زندگی آنها، آشتی ناپذیریشان در مقابل خصم طبقاتی و تلاششان برای اتحاد همه زحمتکشان و نیروهای مترقی، توش و توان تازه می گیرند و پیکار راهی بخشش را تا سر منزل نهایی دنبال می کنند.

در طول چندین دهه، حزب توده ایران به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران و پرچمدار مبارزه خلق های میهن هزاران نفر از فرزندان خود را از دست داده است و امروز نیز هزاران نفر از مبارزان توده ای در کنار دیگر نیروهای مترقی و انقلابی پیکار خونین خود را ادامه می دهند.

از میان مبارزان توده ای رفیق خسرو روزبه، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در میان خلق های ستمدیده و زحمتکش میهنان و در عرصه جهانی از اعتبار بسیاری برخوردار است و مقامی والا، شایسته و در خور افتخار دارد. بی دلیل نیست که مترقی ترین نیروهای انقلابی جهان او را مردی نام نهادند که افسانه شد.

این مبارز بزرگ توده ای در درازای زندگی سراسر پیکار و قهرمانی خود یک دم از نبرد با دشمنان طبقاتی توده ها باز نایستاد، تا آخرین لحظه زندگی به مثابه کسی که تمام ذرات وجودش توده ای و عاشق صادق سوسیالیسم است از آرمان های انقلابی خود و حزبش دفاع کرد و با فریاد زنده باد حزب توده ایران در برابر جوخه تیرباران قرار گرفت.

امروز کمتر مبارزی در میهن ما است که در برابر نام رفیق خسرو روزبه سر تعظیم فرود نیاورد. زندگی روزبه و آن انگیزه های نیرومند اجتماعی که او را به یک انقلابی آتشین، به یک مبارز استوار آرمان های زحمتکشان تبدیل ساخت، چراغی در برابر نسلهاست.

روزبه در بیدارگاه شاه با کلمات آتشین گفت: "من به اقتضای آتشی که بخاطر خدمت به

## مدعیان "دمکراسی"، و دم خروس اختناق و تفتیش عقاید

نمائید.

الف: نحوه و زمان ورود خود به آن تشکیلات را بیان نمائید.

ب: مسئولیت و نوع فعالیت های خود را در گروه مذکور دقیقاً شرح دهید.

ج: در صورت هرگونه تغییر موضع علت و تاریخ آن را بیان کنید.

د: مسئولین خود و افراد تحت مسئولیت خود را نام برده و در حال حاضر از آنها چه اطلاعی دارید. (دقیقاً توضیح دهید).

۵- محل و نوع فعالیت های خود را اعم از صنفی و سیاسی بعد از انقلاب فرهنگی شرح دهید.

۶- نحوه ارتباط خود با گروه فوق الذکر را بیان کرده و در صورت انفعال و یا قطع ارتباط علت و تاریخ دقیق آن را ذکر نمائید (آیا با تشکیلات دیگری ارتباط برقرار کردید؟).

۷- در صورت قطع ارتباط نحوه تماس مجدد طرفین را دقیقاً شرح دهید.

۸- در صورت بریدن با توجه به علتی که ذکر کردید، چه اقدامی جهت معرفی خود به مراجع قضائی و افشای گروه مذکور بعمل آوردید؟

۹- علت عدم مراجعه خود به دانشگاه در مهلت مقرر را ذکر کرده و در صورت مراجعه تاریخ آن را بیان نمائید.

۱۰- در چه رابطه ای دستگیر شده اید؟ تاریخ دستگیری؟ مرجع رسیدگی؟ مدت محکومیت؟ محل بازداشت؟ تاریخ آزادی؟ علت آزادی؟

۱۱- در مدت بازداشت میزان همکاری خود با مسئولین قضائی را مشروحاً بیان نمائید.

۱۲- نظرتان در حال حاضر نسبت به مواضع گذشته خود چگونه می باشد؟

۱۳- آخرین نظرات گروهی که به آن وابسته بودید در قبال مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی چگونه می باشد؟

۱۴- چگونه می توانید اظهار ندامت و توبه خود را به اثبات برسانید؟

این سند گویاتر از آن است که نیاز به تفسیر بیشتر داشته باشد.

سران مرتجع رژیم با شهادی هرچه تمامتر ادعا می کنند که جمهوری اسلامی "آزادترین" کشور در سطح جهان است. اما وقتی که پای عمل به میان می آید، عکس این ادعا ثابت می شود و معلوم می شود که دست فاشیستی ترین حکومت ها را از پشت بسته اند. تاکنون اسناد و مدارک زیادی در زمینه اثبات ماهیت ضد دمکراتیک رژیم "ولایت فقیه" منتشر شده و از واقعیت های انکار ناپذیری پرده برداشته شده است. تازه ترین سندی که به "نامه مردم" رسیده، پرسشنامه ای است که در اختیار دانشجویان معلق، اخراجی و آزاد شده از زندان گذارده می شود. این سند تأیید کننده تفتیش عقاید در دانشگاه ها، در تنگنا قرار دادن دانشجویان و اطرافیان آنها و تبدیل شدن سازمان های اداری دانشگاهی به شعبه وزارت اطلاعات است.

در ابتدای پرسشنامه از دانشجویان تعهد گرفته می شود که سئوالات را "با دقت و رعایت صداقت پاسخ گفته و در رابطه با پاسخ ها مسئول" باشند. سپس خواسته می شود که مشخصات اطرافیان، یعنی پدر، مادر، برادران، خواهران، همسر و فرزندان و "وضعیت سیاسی" آنان در جدولی نوشته شود. پس از آن سئوال هایی مطرح شده که بهتر است خود خوانندگان درباره آنها قضاوت کنند:

"۲- فعالیت های سیاسی صنفی خود را قبل از انقلاب مشروحاً بیان کنید؛

الف: نوع فعالیت دقیقاً بیان شود.

ب: میزان فعالیت دقیقاً بیان شود.

ج: در صورت دستگیری علت و تاریخ آن را و همچنین زمان آزادی را دقیقاً توضیح دهید.

۳- چنانچه اطرافیان شما قبل از انقلاب هرگونه فعالیت صنفی سیاسی داشته اند مشروحاً بیان کنید، و نوع فعالیت، میزان فعالیت، در صورت دستگیری، تاریخ دستگیری، میزان محکومیت و تاریخ آزادی دقیقاً بیان شود.

۴- فعالیت های سیاسی، صنفی خود را بعد از انقلاب تا انقلاب فرهنگی مشروحاً بیان

خلق های ایران در درون سینه ام شعله می کشد، راه حزب توده ایران را برگزیده ام و باید اذعان کنم که جانم، استخوانم، خونم، گوشتم، پوستم و همه تاروپود وجودم این راه را راه مقدسی شناخته است و تمام سلول های بدن من و تمام ذرات وجودم توده ایست. من عاشق سوسیالیسم و عاشق صادق آن هستم."

بیست و هشتمین سالگرد شهادت رفیق قهرمان ملی و توده ای خود را گرامی می داریم و از همه مردم زحمتکش و نیروهای مترقی و انقلابی می خواهیم تا برای نجات جان زندانیان سیاسی در بند متحداً پیکار کنند. پیکار مشترک و سازمان یافته تنها راه به ثمر نشستن درخت ریشه در خون انقلاب است.

### به مامی نویسند

اشخاصی که تنها مسافرت می کنند بدون تأیید کمیته مستقر در این ترمینال بلیط فروخته نمی شود. در کمیته یادشده مسافران تنها مورد بازجویی قرار می گیرند: چرا تنها مسافرت می کنی؟ چه کاره هستی؟ یا چه کسانی زندگی می کنی؟ محل کارت کجاست؟ محل زندگی ات کجاست؟ با چه کسانی در ارتباط هستی؟ قصد داری در مقصد با چه کسانی تماس بگیری، و چرا؟ اگر پاسخ ها برای کمیته چی هاقانع کننده باشد، خرید بلیط ممکن است و در غیر این صورت ...

## هیستری ضد شوروی...

امپریالیستی علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی به کار افتاد و تبلیغات ضد کمونیستی و ضد شوروی اوج بی سابقه‌ای گرفت. چه افسانه‌هایی که سرهم بندی نکردند و نمی‌کنند، چه دروغ‌هایی که درباره به اصطلاح کمبود اطلاعات پخش نکردند.

سران دولت‌های امپریالیستی و از آنجمله ریگان و برخی از همدستانش در ناتو در این کارزار بی سابقه کمونیسم ستیزی و شوروی ستیزی چنان سروصدایی براف انداختند که انگار مشابه این گونه سوانح در آمریکا و انگلستان و دیگر کشورهای رشد یافته صنعتی روی نداده است. آنها در واقع کارزار هیستریک بی سابقه‌ای پیرامون سانحه "چرنوبیل" که نخستین سانحه اتمی در اتحاد شوروی است براف انداختند، بدون این که کلمه‌ای درباره صدها سانحه مشابه روی داده در آمریکا و انگلستان و غیره بر زبان آورند.

برای آشنایی خوانندگان با دنیای "آزاد" و "انفرماسیون آزاد" ما فقط به برخی از سوانحی که دولت‌های امپریالیستی به موقع خود از انتشار آنها خودداری کرده‌اند و یا حقایق را آنچنان که هست در اختیار افکار عمومی نگذاشته‌اند، اشاره می‌کنیم.

۲۱ ماه مارس سال جاری میلادی در نیروگاه هسته‌ای "دانکینس" واقع در انگلستان انفجاری روی داد که مقامات انگلیسی از افشاء آن جلوگیری کردند. این سانحه در چهارم ماه مه یعنی یکماه و چند روز بعد توسط روزنامه "ابزرور" فاش گردید. به نوشته "ابزرور" در آن روز در نیروگاه دستگاهی را مونتاژ می‌کردند که می‌بایست برای سرد کردن رآکتور دوم از طریق گاز بکار گرفته می‌شد. در نتیجه انفجار شدیدی روی داد و جریان گاز با مواد رادیواکتیویته مخلوط گردید. "ابزرور" می‌نویسد، خوشبختانه در این سانحه کسی کشته نشد. اما جالب آن است که اداره مرکزی انرژی و برق انگلستان در آغاز کوشید تا این سانحه را از اذهان عمومی پنهان نگاه دارد و فقط پس از اصرار و طرح سؤال‌های عدیده مجبور شد اطلاعات محدودی را در اختیار افکار عمومی بگذارد. چرا رسانه‌های گروهی جهان غرب در این باره جار و جنجال به راه نیانداخته‌اند و ریگان و تاچر آب در دهان گرفتند؟

مطبوعات انگلستان خاطر نشان می‌سازند که این یگانه سانحه در مراکز تولید سوخت هسته‌ای انگلستان نبوده و نیست. "گاردین" روزنامه دیگر انگلیسی، می‌نویسد: یک ربع قرن پیش فاجعه‌ای در کارخانه سوخت هسته‌ای "سلافید" روی داد. علی‌رغم خواست کارشناسان، دولت انگلستان با تمام توان کوشید تا ابعاد این فاجعه را پنهان سازد. در نتیجه آن سانحه ۱۲ نفر کشته و ۲۶۰ نفر به بیماری‌های ناشی از اشعه رادیواکتیو مبتلا شدند. "گاردین" می‌افزاید که از آن

زمان تاکنون "خطر هسته‌ای" در این موسسه که امروز "ویندسکیل" نامیده می‌شود، حدوداً ۲۰ بار اعلام شده. فقط در سه ماه اول سال جاری چهار بار اعلام خطر شده است.

در ایالات متحده آمریکا وضع از چه قرار بوده و هست؟ به گزارش سازمان "پابلیک سیتیزن" مراجعه می‌کنیم. تنظیم کننده گزارش می‌نویسد: از سال ۱۹۷۹ تاکنون بیش از ۲۰ هزار سانحه و غیره در نیروگاه‌های هسته‌ای آمریکا روی داده است.

طبق آماري که نویسندگان این سازمان ارائه داشته‌اند، تعداد سوانح در این گونه نیروگاه‌های ایالات متحده آمریکا سال به سال رو به افزایش بوده است. مثلاً در سال ۱۹۷۸ در ۶۸ نیروگاه هسته‌ای آمریکا ۳۱۰ سانحه روی داد که مهمترین و خطرناک‌ترین آنها سانحه در نیروگاه هسته‌ای "تریمل آیلند" در حوالی ایالت پنسیلوانیا بود. در این نیروگاه قسمتی از قشر محافظ رآکتور اتمی از بین رفت. در گزارش خاطر نشان می‌شود که در آن ایام "جریان شدید اشعه رادیواکتیو روی داد" که بخش قابل توجهی از کشور تا ایالت "سن" واقع در شمال-شرق را فراگرفت.

در سال ۱۹۸۰ تعداد سوانح در نیروگاه‌های حرارتی آمریکا به رقم ۲۸۰۴ فقره و سال بعد به ۴۰۶ فقره رسید. در سال ۱۹۸۲ تعداد آنها به ۵۰۰۰ بالغ گردید که کمیسیون تنظیم مسائل هسته‌ای ۲۷۴ فقره آن را "بویژه با اهمیت" ارزیابی کرد. در گزارش گفته می‌شود: به دیگر سخن سوانح خطرناک در نیروگاه‌های حرارتی آمریکا، تقریباً هر روز روی می‌دهد.

گزارش سازمان "پابلیک سیتیزن" درست هنگامی انتشار یافت که واشنگتن به هو و جنجال دیوانه وار ضد شوروی دامن می‌زند و چنین وانمود می‌سازد که گویا چنین سوانحی در آمریکا نمی‌تواند روی بدهد. فاکت‌هایی که ما در فوق از آنها یاد کردیم چهره واقعی اطلاعات امپریالیستی را فاش می‌سازد.

هدف چیست؟ روزنامه "دیا" چاپ مکزیک در پاسخ به این سؤال می‌نویسد، علی‌رغم بیانیه دولت اتحاد شوروی درباره وضع در نیروگاه هسته‌ای و نیز با وجود شهادت دانشجویان خارجی و توریست‌هایی که از "کیف" به کشورهای خود بازگشته‌اند، رسانه‌های گروهی همچنان به کارزار دروغ و تحریف پیرامون سانحه "چرنوبیل" دامن می‌زنند، میان اهالی هراس ایجاد می‌کنند و ناپاوری درباره دانش و علم در شوروی را تبلیغ می‌کنند.

"دیا" می‌نویسد: هدف واشنگتن از کوشش برای نشان دادن سانحه در یکی از نیروگاه‌های هسته‌ای اتحاد شوروی به مثابه به اصطلاح "خطر هسته‌ای" چیزی جز منحرف ساختن توجه خلق‌ها از خطر واقعی، یعنی تشدید مسابقه تسلیحاتی در ایالات متحده آمریکا و امتناع ریگان از پایان دادن به آزمایش‌های هسته‌ای نیست. این روزنامه یادآور می‌شود که واشنگتن نقشه استقرار سلاح هسته‌ای در فضای کیهانی را تنظیم می‌کند و این

سلاح را در نزدیکی مرزهای مکزیک آزمایش می‌کند. "دیا" خاطر نشان می‌سازد: واشنگتن ترجیح می‌دهد تا درباره خطری که "جنگ ستارگان" برای بشریت دارد، سکوت اختیار کند و درباره اشاعه رادیواکتیو در فضای مکزیکه سخنی به میان نیاورد.

تردید نیست که رشد سریع انقلاب علمی و فنی نه تنها دستاوردهایی به ارمغان می‌آورد، بلکه در عین حال قربانی‌هایی نیز بر جای گذارده و خواهد گذارد. بشریت باید بهاء هر پیشرفتی را بپردازد. آیا دستیابی به فضای کیهانی با قربانی‌های پر شمار همراه نبود؟ همین چندی پیش بود که سفینه فضائی آمریکایی "چلنجر" با هفت سرنشین منفجر شد، آن هم پس از ۲۴ بار پرواز. مگر سران ایالات متحده "چلنجر" را به مثابه سرآمد دستاوردهای علمی و فنی آمریکا به مردم کشور خود و جهانیان معرفی نکرده بودند؟

چهارم ماه مه، موشک آمریکایی "ولتا" که یکی از مطمئن‌ترین موشک‌های آمریکایی بشمار می‌رفت و حامل سفینه هواشناسی به ارزش ۵۷ میلیون دلار بود، ۹۱ ثانیه پس از پرتاب، در فضا منفجر شد. ریگان و یارانش که این همه درباره سانحه نیروگاه هسته‌ای در شوروی سروضا براف انداخته‌اند، این سوانح در کشور خود را چگونه ارزیابی می‌کنند؟

اخیراً روزنامه "واشنگتن پست" با استناد به سخنان نمایندگان نیروی دریایی آمریکا نوشت که در ۲۹ ماه آوریل سال جاری زیر دریایی اتمی "آتلانتا" به هنگام فرورفتن در زیر آب به شدت به کف دریا اصابت کرد و در نتیجه سوراخ عظیمی در بدنه آن بوجود آمد. این سانحه در جبل الطارق روی داد. زیر دریایی توانست خود را به یکی از بنادر نزدیک برساند. نمایندگان نیروی دریایی آمریکا با عجله حیرت آوری اعلام کردند که به هنگام تصادم مواد رادیواکتیو پخش نشده است. آیا واقعا چنین است؟

در دوماه اخیر این دومین سانحه خطرناک زیر دریایی‌های آمریکایی است.

در اواسط ماه مارس یکی از زیر دریایی‌های آمریکایی بنام "ناتانیل گرین" که حامل ۱۶ موشک هسته‌ای بالستیک بود در دریای ایرلند به کف دریا اصابت کرد. به نوشته "واشنگتن پست" خسارت وارده به زیر دریایی نامبرده به اندازه‌ای است که دیگر قابل استفاده نیست. در حالیکه مقامات نیروی دریایی آمریکا در روزهای نخست فقط از "خسارت اندک" وارده به زیر دریایی سخن می‌گفتند.

نماینده مجلس انگلستان و یکی از شخصیت‌های برجسته حزب کارگر این کشور بنام "فوبوکس"، دولت ریگان را به "پنهان کردن بیشرمانه" سانحه مربوط به زیر دریایی اتمی در دریای ایرلند متهم ساخت. وی در یک مصاحبه مطبوعاتی در لندن اعلام کرد که این حادثه بار دیگر ماهیت دورویی دولت آمریکا را به ثبوت می‌رساند. او گفت آمریکا که دیگران را به "روشن نکردن حوادث به قدر کافی" متهم می‌بندد، در ۷

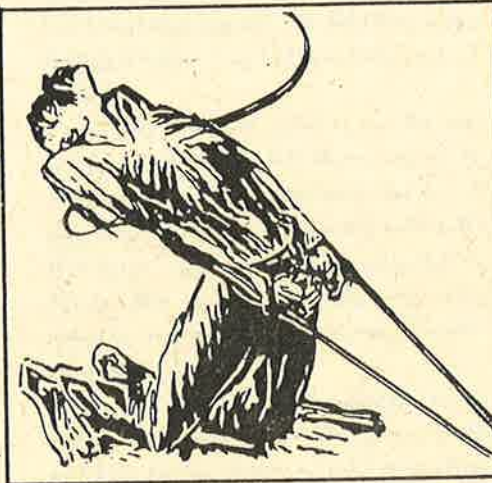
## گزارشی از زندان ...

است. زندان انفرادی گهردشت و ده ها زندان شناخته شده و بی نام و نشان دیگر که گردانندگان رژیم ترور و اختناق خمینی از آن در جهت به بند کشیدن مردم استفاده می کنند. اما در این نامه تنها به بیان آنچه که خود در زندان اوین با آن مواجه شدم اکتفا می کنم:

مرا نیز مانند هزاران نفر دیگر به اتهام مشکوک که بعدها به اقدام علیه رژیم و هواداری از حزب توده ایران تبدیل شد، در خانه ام دستگیر کردند. ابتدا به زندان کئینه و بعد از چند روز به اوین بردند. در ابتدای ورود به زندان با چشم بندی چشم هایم را بستند. بطوری که نمی توانستم جلوی پاهایم را تشخیص دهم. پاسداری که مدعی بود من نجس هستم با چوبی که به دستم داد مرا به سالی هدایت کرد که بعدها فهمیدم بند ۲۰۹ نام دارد. از صبح تا غروب روی کف سالن، در حالی که چشم بند بر چشم هایم بود، نشسته بودم. عصر مرا به بازجوئی بردند و در ادامه شکنجه ای که در کئینه شده بودم در زیر مشت و لگد چندین نفر قرار گرفتم. مرتباً کلمات نجس، کافر، کمونیست، ملحد و ... تکرار می شد. سپس مرا به اطاق شکنجه بردند، دست و پایم را بستند و شروع به زدن با کابل کردند. طبیعی بود که از شدت درد فریادمی کشیدم. برای جلوگیری از این کار جورابم را در دهانم گذاشتند و با پارچه ای که به سرم انداختند، مجدداً به شکنجه دادن ادامه دادند. بعد از به اصطلاح تعزیر - نامی که آدمکشان برای شکنجه انتخاب کرده اند - مرا به سلول انفرادی بردند و تا سه روز مرتباً تحت بازجوئی و شکنجه قرار دادند. در این روزها در اطاق شکنجه انفرادی را از سازمان های سیاسی گوناگون می دیدم که یادر زیر ضربات کابل قرار داشتند و یا با دستبند قیانی آویزان بودند و بسیاری هم چشم بند بر چشم در گوشه ای نشسته بودند. از آنجا که در پیرونده ام اتهامی را قبول نکرده بودم و تنها از هواداری از حزب توده ایران سخن گفته بودم، زودتر از معمول، موقتاً از بازجوئی ام دست کشیدند و مرا در حالی که مجدداً چشم بند بر چشم بود به بند به اصطلاح آموزشگاه منتقل کردند. در یکی از بندها وارد اطاقی شدم که به سالن توده ای ها معروف بود. اطاقی به مساحت ۵ در ۲ متر که بخشی از فضای آن را به یک تخت سه طبقه اشغال کرده و دارای ۴۰ نفر زندانی بود. بطوریکه شب ها مجبور می شدیم بصورت نیم تیغ بخوابیم. تذکر این نکند، زم است که قبل از اعدام های دسته جمعی در همین اطاق ها بیش از ۹۰ نفر زندانی وجود داشته است. " لاجوردی قصاب " یکبار در جمع زندانیان در جواب کمبود جا، در حالی که بر چهره کربش پوزخندی وجود داشت گفت: " تعدادی از کمونیست ها را اعدام می کنیم تا جا برای دیگران باز شود ".

هواخوری با محاسبه زمان رفت و برگشت به حیاط به مدت ۲۰ دقیقه بود و هر از چندی به بهانه های مختلف به مدت یک الی دو هفته قطع می

شد. با توجه به اینکه در اطاق همواره بسته بود و زندانیان مسن و مبتلی به بیماری قلبی و بیماری های دیگر در بین ما فراوان بودند، کمبود هوا برای تنفس، یکی از مسائل مهم ما بود. کاغذ و قلم و کتاب برای مطالعه در اختیار زندانی قرار نمی دادند. و پاسداران در جواب رفیقی که گفته بود اقلانج البلاغه به ما بدهید، گفته بودند که شما توده ای ها آن را به نفع خود و علیه ما تحریف می کنید. این در حالی بود که شکنجه گران نام این ساختمان را " آموزشگاه " گذاشته بودند. رفتن به دستشوئی فقط سه بار در روز امکان پذیر بود و کسانی که به بیماری کلیه و مثانه دچار بودند، گاهی اوقات مجبور می شدند در اطاق و در مقابل دیگران، در ظرفی ادرار کنند. ملاقات ابتدا هر ۲۲ یکبار بود و بعد هر پانزده روز یکبار بود اما به انواع حیلها و بهانه های واهی زندانیان را از حق ملاقات محروم می کردند. در هنگام ملاقات نیز انواع تحقیرها و توهین ها توسط پاسداران رژیم نسبت به ما و خانواده هایمان می شد. برای رفتن به سالن ملاقات



مجبور بودیم در فاصله اطاق تا سالن و نیز هنگام بازگشت به اطاق چشم بند به چشم داشته باشیم. وقت ملاقات کوتاه بود. جز همسر و پدر و مادر به برادران و خواهران و نیز سایر بستگان زندانی، اجازه ملاقات داده نمی شد. غذا بسیار کم و فاقد پروتئین و ویتامین لازم بود. بخاطر کمبود غذا، اعتراض های مداومی از جانب زندانیان، بویژه رفقای توده ای و اکثریتی و خانواده هایشان صورت می گرفت، اما گوش شکنجه گران و در راس آنان لاجوردی خونخوار - تا زمان تصدی اش - به این حرف ها بدهکار نبود و انواع مشکلات را برای زندانیان ایجاد می کردند. برای ایجاد جو آشوب و درگیری در زندان مرتباً شعارهایی علیه توده ای ها توسط " توابعین " تکرار می شد. لازم است توضیح بدهم که در زندان به بسیاری از " توابعین " حکم اعدام تعلیقی داده اند و شرط کرده اند که اگر در تبلیغات رژیم پیرامون عدم شکنجه در زندان ها شرکت کنند، زمان آمدن خبرنگاران به نفع رژیم شعار بدهند و در برخورد با زندانیان

سیاسی دستورهای مسئولان زندان را خوب اجرا کنند از تیرباران آنها صرف نظر خواهد شد. همچنین از آنان در جهت لودادن همزمانشان و در مواردی شرکت در شکنجه و اعدام زندانیان استفاده می کنند. نکته جالب آن که در مدت زندانی بودنم یک الی دو بار تعداد معدودی خبرنگار به زندان آمدند. مسئولان زندان اکثریت مطلق زندانیان را از دید خبرنگاران پنهان داشتند.

پاسداری که برای نگهداری انتخاب می شدند عمدتاً از افراد لودمین جامعه بودند و به بهانه های مختلف زندانی را به باد کتک و فحش و ناسزا می گرفتند. در میان آنان فردی بود که به " علی شلنگی " و " علی قصاب " معروف شده بود. وی همیشه می گفت که من تیر خلاص ۲۰۰ نفر از " منافقین " و کمونیست ها را زده ام. پاسداران به دنبال فرصتی می گشتند که زندانی را در اطاق " تعزیر " کنند، تا باعث تضعیف روحیه سایر زندانیان گردند. به عنوان مثال بخاطر بازی شطرنج که با خیرنان ساخته شده بود دونفر از رفقا را در کف اطاق به پشت خوابانیدند و در حالیکه ما را مجبور می کردند رو به دیوار بایستیم آنان را با کابل می زدند. هنگام بازجوئی همچنانکه گفتیم، آویزان کردن، زدن دستبند قیانی و کابل از رایج ترین شکنجه ها بود. تجاوز به دختران، تزریق آمپول های شیمیایی و مواد مخدر، زدن چشم بند پرچشم زندانی و نشانیدن او بر کف راهرو به مدت های طولانی یک تا پنج ماه نیز امری معمولی بود. رفیقی که بیش از دوماه در زیر چشم بند بود تعریف می کرد که به علت اختلالات عصبی و روانی ناشی از چشم بند در اوائل ماه دوم قیافه بسیاری از عزیزانم را فراموش کرده بودم. رفیق دیگری به جهت این که پنج ماه را زیر چشم بند گذرانیده بود بینایی اش را از دست داده بود. از دیگر شکنجه های رایج این است که زندانی را مدت های طولانی، ۲۰ روزالی یک ماه، به تناوب سرپا نگه می دارند. بی خوابی، اعدام مصنوعی و غیره از انواع دیگر شکنجه ها هستند.

در مورد شیوه های شکنجه، در جمهوری اسلامی بطور کلی باید گفت که افکار پوسیده قرون وسطائی با وسائل شکنجه مدرن و سنتی درهم آمیخته است. کمبود دکتر و دارو و نبود مواد غذایی موجب آن گشته بود که بسیاری از زندانیان به انواع بیماری ها و از جمله متداول ترین آنها، بیماری پوستی و زخم معده دچار شوند. اما با وجود تمام این شکنجه های جسمی و روحی که من فقط گوشه ای از آن را بازگو کردم، باید به اطلاع هم میهنان برسانم، زندانیان بندی که من در آن بودم، دارای روحیه ای بسیار قوی و استوار بودند.

جشن های سالگرد انقلاب اکتر، سالروز تأسیس حزب توده ایران، عید نوروز و سایر مناسبت ها در سخت ترین شرایط و با شکل ویژه بقیه در ص ۵

**برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه خود را تشدید کنیم!**

## پای صحبت کارگران

استثمار شدید، عدم تامین اجتماعی، ترس از اخراج و نداشتن امنیت شغلی، نبود مسکن، نبود وسائل ایمنی و حفاظتی، رعب و وحشت، فقر و فلاکت، بیکاری، زندان، شکنجه، اعدام، جنگ و بی خانمانی، این است آنچه رژیم چ.ا. بعد از گذشت هفت سال از انقلاب شوهمند بهمین ۵۷ برای کارگران کشورمان به ارمغان آورده است. چنین واقعیت هایی از زبان خود کارگران شنیدنی است:

\* " ۱۰ سال سابقه کار دارم، از بیمه های اجتماعی راضی نیستم. مادرم مریض شد او را بردم به بیمارستان شماره ۲، خوب نشد، فرش و تلویزیونم را فروختم، ۲۵ هزار تومان خرج کردم و او را در بیمارستان شخصی خواباندم. بیمه در قبال این همه مخارج هیچ چیز به من نداد. شورای کارگری داریم، ولی از سوی وزارت کار تأیید نشده." (کارگر کارخانه رادیوسازی شهاب)

\* " ۱۸ ماه پیش بعد از سال ها بیکاری در این کارخانه استخدام شدم. از سوی مدیریت هیچ چیز در اختیار ما قرار نگرفته، فقط یک جفت کفش به ما داده اند، وسائل ایمنی نداریم. ۲۷۰۰ تومان حقوق می گیریم، این پول دردی را دوا نمی کند. من ۵ سرعائله دارم. این حقوق به دوا و دکتر ما هم نمی رسد." (کارگر همان کارخانه)

\* " درکافه قنادی کار می کردم. ۱۲ سال سابقه کار دارم. اخراجم کردند. آدمم وزارت کار جواب ندادند. سرحدی زاده گفته: از کارفرما دعوت می کنیم بیاید اینجا اگر واقعا حقی از کسی ضایع شده باشد می گیریم! اما اینها همه حرف مفت است."

\* " ۷ سال سابقه کار در این کارخانه دارم، جوشکار بودم. در اثر کار مریض شدم. ۲۰ هزار تومان خرج کردم و خوب نشدم. اداره بیمه فقط ۸ هزار تومان به من داد، حالا هم یک کار سنگین به من داده اند. بیماری من هم بدتر شده. دستگاه پرس خراب است. هر آن امکان خطر برای من وجود دارد ولی مسئولین کاری در این رابطه نمی کنند." (کارگر کارخانه ایران سیلندر)

\* " ۷ سال سابقه کار دارم. ۱۷۵ تومان روزانه حقوق می گیرم. طرح طبقه بندی مشاغل را قبول ندارم، آن را درست پیاده نمی کنند. از اداره بیمه ناراضی هستم. دیسک گردن دارم و با این که بیمه هستم ۸۰۰ تومان از من گرفتند تا درمان کنند. تعاونی مصرف کارخانه در واقع مال ما کارگران نیست. پارتی بازی توش هست و به خود ما جنس نمی دهند. تعاونی مسکن هم داریم، اما با این که پول دادیم، هنوز بعد از گذشت ۲ سال به تقاضای ما جواب نداده اند. ۱۰۰ نفر بی مسکن در این کارخانه هستند. مسئولین همیشه وعده می دهند، ولی عمل نمی کنند." (کارگر همان کارخانه)

دک می کنند". (کارگر کارخانه تولید پوشاک لرستان)

\* " طبق قانون هر ۶ ماه یکبار باید ما را - خصوصا کارگران زن را - معاینه کنند، ولی بعد از گذشت ۵ سال از تاسیس کارخانه حتی یکبار هم این کار صورت نگرفته است." (کارگر همان کارخانه)

\* " مهد کودک نیست. من مجبورم صبح زود بچه ها را نزد مادرم ببرم، بعد سر کار بیایم. ساختمان مهد کودک نیمه تمام مانده و مسئولین از دادن اعتبار و مصالح به آن خودداری می کنند." (همان کارخانه)

\* " ۶ سال سابقه کار دارم. جوشکارم. ۴۲۰۰ تومان حقوق می گیرم. از طرح طبقه بندی مشاغل ناراضی هستم. به خواست ما رسیدگی نمی شود. اینجا فقط کار می خواهند، نه چیز دیگر. وسائل ایمنی نداریم. دستگاه ها حفاظ ندارد. ما اینجا کسانی با دست و پای قطع شده داریم، ولی مجبوریم کار بکنیم. کارگر جوشکار بعد از ۱۷ سال سابقه کار هنوز ۴۰۰۰ تومان حقوق می گیرد، ۸ سرعائله دارد. به نماینده ما هم اصلا محل نمی گذارند و می گویند شما به این کارها کاری نداشته باشید و فقط خوب کار کنید." (یکی از کارگران کارخانه ایران سیلندر)

## گزارشی از زندان...

برگزار می شد. از خبرها و رویدادهای ایران و جهان به شیوه های گوناگون مطلع می شدیم. از مبارزات مردم ایران علیه اختناق رژیم " ولایت فقیه " از جمله برای آزادی زندانیان سیاسی، از تلاش سازمان های انقلابی بویژه حزب توده ایران در جهت نشان دادن آنچه که واقعا در زندان های جمهوری اسلامی می گذرد، در نزد جهانیان و کمک و یاری به زندانیان سیاسی به خوبی باخبر بودیم. این امر نیرو و توانان را در مقابله با جلادان و آدمکشان رژیم و استواری آرمان هایمان، دوچندان می کرد. رفقای توده ای و اکثریتی وقتی می شنیدند که احزاب و سازمان های انقلابی و دمکراتیک بویژه احزاب کمونیست و کارگری جهان متحداً چنایت های رژیم خمینی را محکوم می کنند، برخورد می پالیدند. ما وقتی از همبستگی بین المللی زحمتکشان جهان در همدردی با اعضا و هواداران حزب و سازمان و دیگر نیروهای مترقی مطلع می شدیم، می فهمیدیم که تنها نیستیم. وقتی شنیدیم که یکی از رفقای عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست شیلی خطاب به ما می گوید: " رفقا ما درد شما را می فهمیم " احساس نیرو می کردیم. آری زندانیان سیاسی ایران تنها نبوده و نیستند. مردم ایران قطعاً دیر یا زود حاکمان چور و ستم و چهل را سرنگون ساخته و درهای زندان ها را خواهند گشود.

- زنده باد حزب توده ایران  
- مرگ پر رژیم " ولایت فقیه "

\* " قانون کار در باب اجاره تنظیم شده، نه در باب مشارکت. کارفرما می تواند کارگران را اخراج کند، قانون کار شاه هم همین کار را می کرد، کارفرما به راحتی می تواند کارگر را اخراج کند و یا به کارخانه راه ندهد و فقط مقدار کمی چریمه می پردازد. کارگری بعد از ۲۰ سال کار در کارخانه نساجی اخراج می شود، ولی کسی رسیدگی نمی کند. پیش نویس قانون کار به این مسائل رسیدگی نمی کند." (یکی از اعضا " خانه کارگر " شهری)

\* " ۸ سال است که اینجا کار می کنم. نو دو خرده ای در روز حقوق میگیرم. از این وضع راضی نیستم. برادرهای دیگر هم راضی نیستند. اینجا دود زیاد است ولی تهویه نداریم. هفته ای یکبار شیر بها می دهند. مدیریت خودش کاخ سفیدی درست کرده و با ما کاری ندارد. ما هم نمی توانیم نزد مدیریت برویم. نماینده کارگر هم با مدیریت است. اینجا اصلا مدیریت پایش را به کارخانه نمی گذارد. سرپرست هم مسائل ما را اطلاع نمی دهد." (کارگر ایران سیلندر)

\* " ۱۷/۵ سال است که کار می کنم. روزی ۱۲۰ تومان حقوق می گیرم. از دفترچه بیمه هم نمی توانم استفاده کنم، هر کجا که می روم دفترچه قبول نمی کنند." (کارگر همانجا)

\* " من ۱۲ سال است که اینجا کار می کنم. در اثر دود و کثافت کارخانه مریض شده ام. تاکنون هم خوب نشده ام، پزشکان شخصی هم به دفترچه بیمه نگاه نمی کنند. ماهی چند صد تومان بابت بیمه از من کم می کنند، پس این پول کجا می رود؟ برای رفاه ما مدیریت تا به حال کاری انجام نداده. شیر را هم قطع کردند. تهویه هوا نداریم. خواستیم که نصب کنند، ولی امروز و فردا می کنند." (کارگر همان جا)

\* " در کارخانه فرش ماشینی ما زندران کار می کردم. به علت درگیری با کارفرما از کارخانه اخراج شدم. اداره کار استان تاکنون برای من کاری انجام نداده و جوابی نمی دهد. این باردوم است که به تهران آمده ام ولی تاکنون نتیجه ای نداشته است، پیش آقای منتظری هم رفتم، ولی او هم کاری از پیش نبرد. وزیر کار نیز تاکنون جوابی نداده است."

- وزیر کار: " ما از این موارد زیاد داریم. کوشش می کنیم با دعوت مدیران این مشکلات را حل نمائیم!"

\* " این کارخانه ۱۷۰ کارگر زن دارد و ۲۰ کارگر مرد. بهداشت در اینجا وجود ندارد. آمبولانس نیست. اگر حادثه اتفاق بیفتد، مجبوریم از ماشین های اداره استفاده کنیم، البته اگر در دسترس باشد. در شهر یک درمانگاه است که ۲ تا پزشک دارد، تا ساعت ۸ صبح هم بیشتر شماره نمی دهند. از این ساعت خواهران و برادران ما را

پخش و تکثیر " نامه مردم " در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

## احیاء مدارس ملی قانونی می‌شود

مستلزم "مشارکت مردم" دانست و به عنوان اولین قدم اعلام کرد که آموزش قبل از دبستان "به عهده خود مردم" گذارده می‌شود. به موازات این عمل که به معنای بریده شدن پای میلیونها کودک زیر شش سال از کودکانها و کلاسهای آمادگی و اختصاص این مراکز به فرزندان اقشار و طبقات مرفه بود، مجتمع‌های آموزشی و دبستانها و دبیرستانهای مربوط به بخش خصوصی نیز کار خود را از سر گرفتند.

در واقع دولت آنها را به "صاحبان" قبلی واگذار کرد. در این مراکز ابتدا با عنوان کمک به انجمن اولیا و مربیان، سرکیسه کردن مردم آغاز شد، سپس گرفتن شهریه حالت رسمی متداول یافت. در آبان ماه ۶۳ "اطلاعات" نوشت: "متاسفانه در بعضی از مدارس، گرفتن شهریه به صورت رسمی رآ آمده است. مثلا در مدارس نیکان علوی، البرز و مفید می‌گویند تا فلان مبلغ پول ندهید ثبت نام نمی‌کنیم. این روال صحیحی نیست و نادیده انگاشتن قانون اساسی است."

بدین ترتیب آموزش و پرورش در میهن ما، ماهیت طبقاتی پیشین را باز می‌یابد. برای فرزندان اشخاص مرفه امکانات تحصیلی روز به روز بیشتر و گسترده می‌شود، چرا که می‌توانند از پس تامین هزینه لازم بآیند. اما برای فرزندان محرومان و زحمتکش که باید از امکانات دولتی آموزشی استفاده کنند روز به روز عرصه بقیه در ص ۷

فراهم شود. در آن مقطع حزب توده ایران و دیگر نیروهای مترقی از این قانون پشتیبانی کردند. تا آن زمان بسیاری از واحدها و مجتمع‌های آموزشی عملا در اختیار دولت قرار گرفته بود، اما دیری نپایید که روند دولتی شدن واحدهای آموزشی فیردولتی که می‌رفت نتایج درخشانی در پی داشته باشد، مسیر معکوسی را پیمود. پس از سخنان خمینی مبنی بر سپردن کار مردم به "مردم"، یعنی پیش از آن که مرکب قانون تصویب شده از جانب شورای انقلاب بپخشکد، زمزمه احیاء مدارس خصوصی در کشور پیچید. حتی برخی از نمایندگان مجلس و از جمله عاتقه صدیقی صریحا در این باره اظهار نظر کردند. نماینده یاد شده اعلام داشت که "قضیه مدارس ملی مجددا به شکل قبلی تکرار می‌شود" و "جهت آموزش به سمتی پیش می‌رود که مدارس ملی به آن شکل قبلی رسمیت می‌یابد". وی با استناد به برخی واقعیتها از "شرایط تحصیلی متفاوت"، "وجود امکانات" برای یکی و "محرومیت تحصیلی" برای دیگری سخن گفت. رژیم کوشید تا بر این واقعیت سرپوش بگذارد، اما موفق نشد و پشت رسوائی‌اش به صدا درآمد.

در اواسط سال ۶۳، بانکی وزیر مشاور و مدیریت سازمان برنامه و بودجه وقت، تامین هزینه‌های بخش آموزش و پرورش و درمان "را

طرح "اصلاح" لایحه قانونی اداره واحدهای آموزشی فیردولتی به صورت دولتی، مصوبه شورای انقلاب، در مجلس تصویب شد و متعاقب آن وزارت آموزش و پرورش مکلف شد که ظرف دو ماه "لایحه مشارکت مردم در امر آموزش و پرورش" را تهیه کند و به تصویب مجلس برساند ("کیهان" ۲۴ فروردین ۶۵).

بدین ترتیب یکی دیگر از لایح قانونی تصویب شده از جانب شورای انقلاب نیز ذبح شرعی و "قانونی" شد. اینک دولت ج.ا. می‌رود تا روند احیاء فعالیت بخش خصوصی در امر آموزش و پرورش را که از چندی پیش آغاز شده است، قانونی کند. تلاش رژیم در این است که تا پیش از آغاز سال تحصیلی جدید (۶۶-۶۵) با عملی کردن این نقشه صد در صد ارتجاعی دهان مخالفان را ببندد و آخرین موانع را از سر راه بردارد.

قانون یاد شده مصوبه شورای انقلاب، تپلور خواست دهامیلیون از توده‌های محرومی بود که در دوران ستشاهی از ابتدائی ترین امکانات آموزشی یا کاملا بی بهره بودند و یا بطور محدودی استفاده می‌کردند. دربدو انقلاب چنین تصور می‌شد که با تقسیم عادلانه امکانات، یک تحول بنیادی در امر آموزش و پرورش به وقوع پیوندد، دوران تبعیض به سر برسد و در سایه انقلاب زمینه رشد محروم ترین کودکان و نوجوانان

## اطلاعیه خبرگزاری \*\*\*

رادیولوژی، به منظور مشاوره به اتحاد شوروی سفر کرده است. بنا بر دعوت حکومت شوروی، ه. بلیکس رئیس سازمان بین المللی انرژی اتمی نیز، به مسکو خواهد آمد.

اما با کمال تأسف باید گفت که علیرغم دامنه وسیع همدردی و تفاهم، محافل معینی تلاش می‌ورزند تا از این واقعه در جهت مقاصد ناشایست سیاسی بهره گیری کنند. در این کارزار تبلیغاتی اراجیف و شایعاتی پخش شده که با موازین اخلاقی مغایرت دارند. بطور مثال افسانه‌هایی در مورد هزاران کشته، وحشت و اضطراب میان اهالی منطقه و غیره را سرهمبندی می‌کنند. تنها کسانی خود را با چنین کارهایی مشغول می‌سازند که روح اعتماد و تنش زدائی را پذیرا نیستند و دامن زدن به خصومت میان ملت‌ها را کاری عادی تلقی می‌کنند. برای هر انسان عادی روشن است که شادی بر مصیبت دیگران، کاری است خلاف ادب، و اما فعالیت‌های مربوطه بر طرف سازی سانسحه چرنوبیل و کمک رسانی به مجروحان ادامه دارد. از جانب پرسنل بهره برداری نیروگاه، سه دستگاه دیگر را کتور و سیستم‌های خنک کننده آنها را مورد کنترل مطمئن قرار گرفته اند.



عزای عمومی به سر می‌برد. تهران که خیلی بدتر. - همه جا چراغان شده. سر هر کوچه یک حمله... مردم فحش می‌دهند.

- آنهایی که در جنگ مردند راحت شدند. آنهایی که ماندند علیل و ناتوانند.

- در بهشت زهرا جای سوزن انداختن نبود. تابوت‌های زیادی را برای دفن می‌آوردند. فاطمه خانم (مادر شهید) برای همه صلوات می‌فرستاد، الا برای پدر بزرگ (منظور خمینی است). خیلی از او بیزار است، می‌گویند این کشت و کشتارها زیر سر پدر بزرگ اوست. دهات فاطمه خانم صدتا شهید داده.

- از طرف "بنیاد شهید" به خانواده‌چ سرزدند. مادرش گفت: ما همه چیز داریم و احتیاجی به کمک شما نیست. می‌گفت این بی همه چیزها اصل کاری را گرفته‌اند (منظور شهید است) و حالا می‌خواهند با کمک‌های جنبی سر ما را شیریه بمانند.

- پیش از صد شهید فقط در منطقه نظام آباد بوده، تا حالا بیش از هشتاد درصد مردم داغدار شده‌اند.

در این زمینه مقدار زیادی نامه رسیده که نشان دهنده پی آمدهای وحشتناک حملات بی‌فرجام اخیر است. از میان چند نامه نکاتی دستچین شد و امکان انتشار همه آنها نیست.

### در ترمینال جنوب تهران

از مدتی پیش در ترمینال جنوب تهران به بقیه در ص ۲

## به مامی نویسنده

### درباره عملیات "والفجر"

- تعداد مجروحان "والفجر" ۸ و ۹ "اصفهان آنقدر زیاد بود که حتی دو هتل این شهر به بستری شدن آنان اختصاص یافت. - در عملیات اخیر گروهی از دانشجویان پزشکی دانشگاه‌های تهران و اصفهان کشته شدند. از چندی پیش اعزام دانشجویان سال آخر پزشکی به جبهه اجباری شده است.

- برای بستری کردن مجروحان از سالن‌های ورزش، استادیوم و دیگر مکان‌های نظیر آن استفاده می‌شود.

- همزمان با حمله "والفجر" بیمارستان‌های تهران بیماراران خود را مرخص کردند. بخش مهمی از بیماراران به بیماری‌های خطرناکی مبتلا بودند، اما رژیم باید جای مجروحان جنگ را باز می‌کرد.

- این عملیات آخر، مثل هر عملیاتی دمار از روزگار مردم درآورد. روزهای اول که صدای آمبولانس قطع نمی‌شد، شهید پشت شهید. امسال هم عید خونینی داشتیم.

- کشته و زخمی فراوان بود. خدا آخر و عاقبت ما را به خیر کند.

- تنها در شهر زنجان تا چند روز، حداقل روزی ۲۵ شهید را تشییع کردند. شهر در حالت

## به فاجعه خونبار...

کشورهای منطقه و تهدید جدی صلح و امنیت جهانی بشمار می‌رود.

ادامهٔ جنگ، اقتصاد هر دو کشور ایران و عراق را با بحران و ورشکستگی عمیق روبرو ساخته و زمینه مساعدی برای بهره برداری و تأثیرگذاری هر چه بیشتر امپریالیسم جهانی پسرکردگی امپریالیسم آمریکا، بر مجموعهٔ سیاست داخلی و خارجی هر دو کشور فراهم کرده است. در حال حاضر، هر دو کشور سیاست نظامی کردن عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی-اقتصادی را در پیش گرفته‌اند، بخش عظیمی از بودجه هر دو کشور صرف هزینه‌های نظامی می‌شود، بگونه‌ای فزاینده طرح‌های رشد اقتصادی متوقف می‌گردد و بطور کلی روندهای ارتجاعی و ضددمکراتیک در آنها ژرف‌تر و گسترش می‌یابد.

در شرایط کنونی، برای پایان بخشیدن به جنگ، وظیفهٔ سنگینی به عهدهٔ همهٔ نیروهای انقلابی و میهن دوست است. برای ناگزیر ساختن

## اجلاسیه "شورای جهانی" \* \* \*

کشورهای انقلابی سال ۱۹۷۸ (۱۳۵۷) تحکیم و اختلاف بین عربی را تشدید کرد. و به آن امکان داد نفوذ نظامی، اقتصادی و سیاسی خویش را در این منطقه حساس بیش از پیش گسترش دهد.

نماینده ایران خاطر نشان ساخت: در نخستین مرحله جنگ نیروهای ملی و مترقی ایران برای بیرون راندن تجاوزگران از کشور خود دوش به دوش سربازان ایرانی به نبرد پرداختند. آنها تلفات سنگینی را متحمل شدند. ولی بعد از آزاد کردن خرمشهر در ژوئن سال ۱۳۶۱ و بیرون راندن نیروهای تجاوزکار از ایران موضوع قطع فوری جنگ و مذاکره با عراق را برای حل اختلافات موجود مطرح ساختند. ولی رژیم حاکم با اندیشه پیروزی بر عراق و "صدور انقلاب" به این کشور به جنگ ادامه داد. این سیاست مخالف منافع مردم کشور ما بود. اعتراض به ادامه جنگ سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی را واداشت علیه مردم کشور خود نیز عملاً وارد جنگ شوند. نماینده ایران گفت:

در چند سال اخیر هر از آن میهن پرست ایرانی به جرم مخالفت با جنگ، مخالفت با ارتجاع قرون وسطایی حاکم بر ایران، بخاطر مبارزه برای آزادی و استقلال کشور به قتل رسیده‌اند. زندانها و شکنجه گاههای ایران هم اکنون انباشته از زنان و مردان مبارزی است که هیچ جرمی جز صلح خواهی و مردم دوستی ندارند.

## هیستری ضد شوروی بهانه...

کند، خود طی مدت طولانی درباره یک حادثه بسیار خطرناک سکوت اختیار کرد.

چنین است فقط گوشه‌ای از حقایقی که ما با خوانندگان خود برای پی بردن بیشتر به ماهیت واقعی "دنیای آزاد"، "مطبوعات آزاد" و "انفرماسیون آزاد" در میان می‌گذاریم.

رژیم در زمینه پذیرش آتش بس و راه حل سیاسی با تمام توان باید تلاش کرد. تاکنون پیشنهادها و ابتکارهای گوناگونی از سوی سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی و کشورهای گوناگون از قبیل سازمان ملل متحد، جنبش غیرمتعهدها، کنفرانس کشورهای اسلامی و کشورهای سوسیالیستی برای حل مسایل مورد اختلاف در پشت میز مذاکره ارائه شده است. باید رژیم را وادار به پذیرش این پیشنهادها کرد.

در چارچوب قطعنامه‌های سازمان ملل متحد، برپایه پذیرش اصل عدم دخالت در امور داخلی دیگر کشورها و به رسمیت شناختن حق استقلال و حاکمیت خلقها یعنی یک حق به رسمیت شناخته شده بین المللی می‌توان به یک راه حل عادلانه دست یافت.

سال ۱۹۷۶ میلادی، سال بین المللی صلح نامگذاری شده است، شایسته است که احزاب و سازمان‌های انقلابی و نیروهای ترقی‌خواه و شخصیت‌های صلحدوست و میهن پرست فعالیت صلح خواهانه خود را برای پایان بخشیدن به جنگ تشدید کنند.

خمینی و یارانش نه تنها حزب توده ایران را غیر قانونی اعلام داشته‌اند و رهبران و بسیاری از اعضای آن را به زندان کشیده‌اند، بلکه سایر احزاب و جمعیت‌های مترقی از جمله "شورای ملی صلح" را نیز تعطیل کرده‌اند و رهبران آنها را در سیاهچالهای خود شکنجه می‌دهند.

اجلاسیه "شورای جهانی صلح" در آخرین نشست خود بر خطر جنگ هسته‌ای و لزوم گسترش مبارزه خلق‌ها برای مهار کردن آن تأکید کرد. شرکت کنندگان در اجلاسیه صوفیه امپریالیسم جهانی و در راس آن امپریالیسم آمریکا را مسئول تشدید وخامت اوضاع بین المللی، ایجاد و گسترش جنگ‌های منطقه‌ای و عامل ترور و تجاوز خواندند. آنها تلاش‌های مدام دولت شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را در دفاع از صلح و امنیت جهان، در راه جلوگیری از جنگ، قطع آزمایش‌های هسته‌ای و خلع سلاح عمومی ستودند. هم چنین اعلام شد:

دفاع از صلح یک وظیفه مهم ملی و میهنی است. نباید خطری را که همواره در کنار ما وجود دارد، ناچیز بگیریم. پیش از این، ارمغان هر جنگ، کشتار، خرابی، تشدید فقر و بیکاری، بیماری، و بی‌خانمانی افراد بود، حال جنگ، جهان را یکباره بکام خود فرو خواهد برد.

شورای جهانی صلح خلق‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین را به مبارزه برای پایان دادن به جنگ‌های منطقه‌ای که امپریالیسم جهانی ایجاد کرده است، فراخواند و از آنها دعوت کرد مبارزه برای آزادی، ترقی و خوشبختی خویش را با مبارزه برای صلح، دوستی و همکاری توأم سازند.

در این اجلاسیه شورای جهانی صلح، اعضا جدید شورا و هم چنین رئیس، و دستیارانش و اعضا هیئت رئیسه و اعضا "شورای جهانی صلح" انتخاب شدند.

## احیاء مدارس ملی...

تنگ تر می‌شود. در طول سالیان اخیر به دلیل تخلیه بسیاری از واحدهای آموزشی استیجاری، به دلیل وضع معیشتی بد معلمان که موجب جذب آنها به شغل‌های دیگر می‌شود، به دلیل کیفیت بسیار بد آموزش در مدارس دولتی، به دلیل آن که حتی در مدارس دولتی گرفتن پول به عنوان شهریه، کمک به انجمن اولیا و مربیان، کمک به جبهه و به عنوان‌های مختلف دیگر رسمیت پیدا کرده و زحمتکشان قادر به پرداخت آن نیستند، به دلیل گرانی روز افزون کتابهای درسی و لوازم التحریر و صدها دلیل دیگر بخش مهمی از دانش آموزان ناگزیر از ترک تحصیل شده‌اند. آمار مردودین و تجدیدی‌ها سال به سال بیشتر افزایش پیدا می‌کند. بویژه در روستاها وضع روز به روز سخت‌تر و سخت‌تر می‌شود. به عنوان مشت نمونه خروار می‌توان از بخشنامه اخیر آموزش و پرورش یاد کرد. که بر اساس آن کلاسهای کمتر از ۲۵ نفر تعطیل می‌شود. نماینده قائلان در این باره می‌گوید: "این بخشنامه مشکلاتی را در روستاها به وجود آورده و خیلی از کلاسها را تعطیل کرده و خود سبب دیگری برای مهاجرت روستائیان عزیز شده است." (اطلاعات ۱۹ فروردین ۶۵)

برای آن که ابعاد چنین فاجعه‌ای بیشتر روشن شود به نتایج طرح آمارگیری روستائی جهاد سازندگی مراجعه می‌کنیم: در حال حاضر ۲۵ درصد از روستاها و مزارع خالی از سکنه است و در مجموع حدود ۶۰ درصد از روستاها و مزارع دارای جمعیتی زیر ۲۵ خانوار هستند. بنابراین واقعیت، تکلیف این همه دانش آموز روستائی در ۶۰ درصد از روستاهای کشور چه می‌شود؟ آموزش و پرورش برای حل این مساله چه تدبیری اندیشیده است؟ آیا این دانش آموزان به شهرها منتقل می‌شوند؟ با توجه به وضعیت حاد مهاجران روستائی در شهرها، این امکان برای چند درصد آنان می‌تواند وجود داشته باشد؟ آیا برای هر روستا یک مجتمع آموزشی تشکیل می‌شود، سپس وسائل نقلیه و دیگر امکانات لازم برای ادامه آموزش این دانش آموزان فراهم خواهد شد؟ بدون هیچ تردیدی تحت شرایط کنونی چنین امکانی وجود ندارد. رژیمی که عملاً رویارو با مردم قرار گرفته و در بحران عمیق سیاسی و اقتصادی به سر می‌برد قادر نیست به نفع دانش آموزان وابسته به طبقات و اقشار محروم جامعه عمل کند. حداکثر هدفی که رژیم دنبال می‌کند، فریب دانش آموزان محروم، کشیدن آنها به جبهه و تبدیل کردنشان به گوشت دم توب است. ژرفای فاصله‌های طبقاتی و قطب بندی جامعه روز به روز بیشتر می‌شود. امر آموزش و پرورش نیز نمودی از این واقعیت است. باید توده‌های مردم را از جمله با واقعیت‌هایی که در آموزش و پرورش جریان دارد آشنا ساخت. باید دانش آموزان و اولیا آنها را به شکل سازمان یافته در جریان سالم مبارزه قرار داد.

## اجلاسیه

## "شورای جهانی صلح"

## در صوفیه

از ۲۴ تا ۲۷ آوریل ۱۹۸۶ در صوفیه، پایتخت بلغارستان، اجلاسیه "شورای جهانی صلح" برگزار گردید. در این اجلاسیه هیئت های نمایندگان ۱۲۱ کشور، از جمله هیئت نمایندگی "شورای ملی صلح ایران"، ۴۸ سازمان با اعتبار بین المللی و تعدادی از شخصیت های سرشناس سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی شرکت کردند. هدف، گفتگو پیرامون تشدید وخامت اوضاع جهان، علل و راه فرونشاندن آن، نقش "شورای جهانی صلح" در شرایط کنونی و جستجوی راههای تازه ای به منظور جلوگیری از خطر جنگ بود.

در چهار روزی که اجلاسیه جریان داشت، بیش از ۵۰۰ نفر سخن گفتند. نمایندگان خلق های مختلف جهان نگرانی عمیق خود را از تشدید سیاست جنگ طلبانه امپریالیسم جهانی، فزونی خطر جنگ، از سرگیری آزمایش های هسته ای، گسترش جنگ های منطقه ای و افزایش بی حد بودجه های نظامی ابراز داشتند. تاکید شد: جهان هم اکنون در برابر خطری قرار گرفته است که نه تنها زندگی یک یک مردم را تهدید می کند، بلکه امکان ادامه بعدی حیات را در روی زمین تحت سؤال قرار می دهد. آمارهای سازمان ملل متحد نشان می دهد در حال حاضر برای نابودی هر یک از ساکنین جهان ۶ کیلوگرم مواد منفجره و بیش از ۴۰۰ کیلوگرم سلاح انبار شده است. هر سال بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار خرج مسابقه تسلیحاتی می گردد. هر روز سلاح های مرگبارتر و ویرانگرتری ساخته می شود.

اجلاسیه صوفیه به این حقیقت اشاره کرد که امپریالیسم جهانی برای حفظ سیادت خود از سیاست جنگ و تجاوز پیروی می کند. حقوق خلق ها و دولت ها را بی پروا پایمال می سازد، تروریسم را به سیاست رسمی خود تبدیل کرده است. از تبعیض نژادی، و استعمار حمایت می کند. سوداگران مرگ به منظور ایجاد بازار برای فروش سلاح های خود، اختلاف های ملی و محلی را دامن می زنند، خلق ها را به جنگ با یکدیگر می کشانند و از خون آنها تغذیه می کنند. به عنوان نمونه به جنگ ایران و عراق اشاره شد.



آتش

## پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان

## رفیق نجیب الهه بعنوان دبیر کل کمیته مرکزی برگزیده شد

انترناسیونالیستی به خلق رنج کشیده ما بیان کنم.

پلنوم تقاضای رفیق کارمل را برآورده ساخت و بخاطر زحمات چند ساله اش در مقام دبیر کلی حزب و سهم او در امر انقلاب ثور از وی سیاستگزاری و آرزو کرد که بمثابة عضو دفتر سیاسی کمیته مرکزی و رئیس هیئت رئیسه شورای جمهوری دمکراتیک افغانستان در کارهایش موفق باشد.

پلنوم به اتفاق آرا رفیق نجیب الهه عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی را بعنوان دبیر کل کمیته مرکزی حزب برگزید. سلطانعلی کاشتمند ضمن طرح نامزدی او برای احراز این مقام گفت رفیق نجیب الهه را هم خوب می شناسند. سراسر زندگی او سرمشق خدمت به حزب است. بسیاری از حاضران خود شاهد فعالیت انقلابی او در دوران دانشجویی بوده اند. بنابه سفارش دفتر سیاسی کمیته مرکزی رفیق نجیب الهه همراه با رفیق کارمل در ایجاد و تحکیم حزب شرکت داشت و کمیسیون امور سازمانی را رهبری می کرد. رفیق نجیب الهه در سال ۱۳۲۶ متولد شده است. در سال ۱۳۵۴ از دانشکده پزشکی دانشگاه کابل فارغ التحصیل گردیده است. او در سال ۱۳۴۴ وارد صفوف حزب شد و فعالانه در مبارزه علیه رژیم فئودالی شرکت کرد و بر اثر آن دوبار به زندان افتاد. از نخستین روزهای پیروزی انقلاب او تمام نیرو و توان خود را برای تحکیم حاکمیت خلق و تحقق دگرگونیهای مترقی اجتماعی - اقتصادی به کار انداخت.

از سال ۱۳۵۶ رفیق نجیب الهه عضو کمیته مرکزی حزب است و در سال ۱۳۶۰ به عضویت دفتر سیاسی در آمد. او همچنین عضو شورای انقلاب جمهوری دمکراتیک خلق افغانستان است.

چهاردهم اردیبهشت ماه هجدمین پلنوم کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان به ریاست سلطانعلی کاشتمند عضو دفتر سیاسی و رئیس شورای وزیران تشکیل شد. کارهای سازمانی در دستور بود. پلنوم تقاضای رفیق بهرک کارمل را برای آزاد شدن از مسئولیت دبیر کلی کمیته مرکزی حزب دمکراتیک خلق افغانستان به علت بیماری استماع کرد و مورد تأیید قرار داد.

رفیق کارمل در سخنان خود گفت: "من سراسر زندگی دوران بلوغ خود را مصروف حزب، امر انقلاب خلق پرافتخار و زحمتکش افغانستان و میهن محبوبان افغانستان کردم. و اینک اطمینان دارم که رهبری حزب در آینده نیز سنت های قهرمانانه حزب را تحکیم و توسعه خواهد داد. شما همزمان حزبی را فرا می خوانم در آینده نیز یگانگی حزب را مانند مردمک چشم خود حفظ کنید.

از یگانگی و یکدستی حزب دمکراتیک خلق افغانستان نگهداری کنید، برای وحدت خلق ها، ملیت و اقوام میهن عزیزمان - افغانستان واحد - بر پایه برابری، میهن پرستی، انترناسیونالیسم و وفاداری به آرمانهای انقلاب مبارزه کنید."

پیرامون لزوم حفظ و توسعه دوستی تاریخی و خلل ناپذیر میان افغانستان و اتحاد شوروی بهرک کارمل گفت: "وظیفه میهن پرستانه و انترناسیونالیستی خود بر می شمارم در این لحظه بار دیگر عمیق ترین احساسات حق شناسی را نسبت به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و نسبت به دولت شوروی و خلق کبیر اتحاد شوروی بخاطر کمک های همه جانبه و بی شائبه

نماینده ایران گفت: جنگ هم اکنون وارد ششمین سال خود شده است. در این جنگ تاکنون نزدیک به یک میلیون نفر کشته و زخمی شده اند. هر دو طرف مهمترین مراکز اقتصادی یکدیگر را به آتش کشیده اند. دهها شهر و صدها روستا ویران شده است. بیش از سه میلیون تن بی خانمان گردیده اند.

دولت ایران هر ماه میلیونها دلار خرج این جنگ می کند. عراق نیز میلیونها دلار، ماهانه به جیب سوداگران مرگ می ریزد. خسارات وارده ارقام هولناکی را تشکیل میدهند. بنا به برآوردهای به عمل آمده جنگ تاکنون بیش از ۲۵۰ میلیارد دلار به کشور ما زیان وارد آورده است.

بی شک می پرسید این جنگ به سود کیست؟

جواب روشن است. این جنگ به نفع امپریالیسم و ارتجاع منطقه است. جنگ را نخست عراق علیه ایران آغاز کرد. ولی طراح اصلی آن امپریالیسم آمریکا بود. این جنگ به منظور سرکوب جنبش انقلابی ایران به کشور ما تحمیل گردید. جنگ ایران و عراق موقعیت امپریالیسم را در این منطقه بعد از طوفان بقیه در من ۷

## کمک مالی رسیده:

رها از هندوستان ۲۰۶ روپیه

NAMEH MARDOM No: 102	P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
15, May, 1986	

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی است!